



Islamic Azad University, Lahijan Branch

Jurisprudence and Criminal Law Doctrines

آموزه‌های فقه و حقوق جزاء

Homepage: <http://jcld.iaau.ac.ir>

Vol.4, No.3, Issue 15, Autumn 2025, P: 99-122

Receive Date: 2025/06/15

Revise Date: 2025/09/21

Accept Date: 2025/10/18

Article type: Original Research

Online ISSN: 2821-2339

DOI: 10.71654/jcld.2025.1221526

Criminological analysis of spatial justice through urban reconstruction

Sasan Malekmoitee¹Maryam Abachi²Sayyed Ali Jabbar Golbaghi Masouleh³

Abstract

The expansion of spatial inequalities within urban structures, and their profound impact on rising crime rates, have positioned spatial justice as a central concern in contemporary criminological research. This study adopts an interdisciplinary framework, drawing on situational and social crime prevention approaches, to examine the role of urban regeneration in promoting spatial justice and reducing crime. Using a descriptive-analytical method and integrating structural-social, geo-spatial, and environmental design theories with domestic and international case studies, the research provides a comprehensive assessment of the issue. Findings indicate that equitable urban design, balanced resource distribution, enhanced natural surveillance, improved lighting, strengthened place identity, and increased community participation significantly reduce crime opportunities and reinforce citizens' sense of safety. The study concludes that spatial justice is not merely a normative ideal, but a structural prerequisite for sustainable security and the legitimacy of legal and administrative systems in urban societies; neglecting it risks profound consequences for social stability and urban safety.

Keywords: Spatial justice, Urban reconstruction, Crime prevention, Environmental criminology, Safe community.

1. Department of Law, La.C, Islamic Azad University, Lahijan, Iran. 39920220805004@iaau.ac.ir

2. Department of Law, BaA.C, Islamic Azad University, Bandar Anzali, Iran (Corresponding Author). ma.abachi@ac.ir

3. Department of Law, La.C, Islamic Azad University, Lahijan, Iran. SAJ.Golbaghi@iaau.ac.ir



دانشگاه آزاد اسلامی واحد لاهیجان

Jurisprudence and Criminal Law Doctrines

آموزه‌های فقه و حقوق جزاء

سال چهارم - شماره ۳ - شماره پیاپی ۱۵ - پاییز ۱۴۰۴، ص ۹۹-۱۲۲
 تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۳/۲۵ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۶/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۳۰
 نوع مقاله: پژوهشی شابا الکترونیکی: ۲۸۲۱-۲۳۳۹ DOI: 10.71654/jcld.2025.1221526

تحلیل جرم شناختی عدالت فضایی از رهگذر بازسازی شهری

ساسان ملک مطیعی^۱

مریم عباچی^۲

سید علی جبار گلباغی ماسوله^۳

چکیده

گسترش نابرابری‌های فضایی در ساختار شهرها و تأثیر عمیق آن بر افزایش بزهکاری، عدالت فضایی را به‌عنوان یکی از محورهای اساسی در مطالعات جرم‌شناختی معاصر برجسته ساخته است. این پژوهش با هدف تحلیل دقیق و واکاوی نقش بازسازی شهری در تقویت عدالت فضایی و کاهش بزهکاری، در چارچوبی میان‌رشته‌ای و مبتنی بر رهیافت‌های پیشگیری وضعی و اجتماعی تدوین یافته است. این مقاله با روش تحقیق توصیفی - تحلیلی، با اتکا بر نظریه‌های ساختاری و اجتماعی، جغرافیایی و فضایی و طراحی محیطی، در کنار تحلیل تجربیات داخلی و بین‌المللی، ابعاد گسترده این موضوع را به‌گونه‌ای جامع و دقیق مورد بررسی قرار داده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که طراحی عادلانه و توزیع متوازن منابع در فضاهای شهری، همراه با ارتقای نظارت طبیعی، بهبود نورپردازی، تحکیم هویت مکانی و افزایش مشارکت اجتماعی، نقش مؤثری در کاهش فرصت‌های بزهکاری و تقویت احساس امنیت شهروندان ایفا می‌کند. در نهایت، نتیجه‌گیری می‌شود که عدالت فضایی نه صرفاً یک ارزش اخلاقی بلکه ضرورتی ساختاری و بنیادین برای تحقق امنیت پایدار و تضمین مشروعیت نظام‌های حقوقی و مدیریتی در جوامع شهری است؛ موضوعی که بی‌توجهی به آن می‌تواند پیامدهای ژرفی در ثبات اجتماعی و امنیت شهری به همراه داشته باشد.

واژگان کلیدی: عدالت فضایی، بازسازی شهری، پیشگیری از جرم، جرم‌شناسی محیطی، جامعه امن.

۱. گروه حقوق، واحد لاهیجان، دانشگاه آزاد اسلامی، لاهیجان، ایران. 39920220805004@iau.ac.ir

۲. گروه حقوق، واحد بین‌المللی بندر انزلی، دانشگاه آزاد اسلامی، بندرانزلی، ایران (نویسنده مسئول). ma.abachi@iau.ac.ir

۳. گروه حقوق، واحد لاهیجان، دانشگاه آزاد اسلامی، لاهیجان، ایران. SAJ.Golbaghi@iau.ac.ir

مقدمه

جامعه‌ای امن جامعه‌ای است که در آن جرم، خشونت و بزه‌دیدگی به صورت ملموس کاهش یافته و احساس امنیت شهروندان و نبود ترس از ناامنی به صورت ذهنی افزایش می‌یابد. بر اساس رویکرد جرم‌شناسی پیشگیرانه، اقدامات وضعی و اجتماعی برای کاهش جرم، خشونت و بزه‌دیدگی و دستیابی به جامعه‌ای امن ضروری است. پیشگیری وضعی شامل اقداماتی غیرکیفری است که با حذف یا کاهش فرصت‌های مناسب برای جرم و نامناسب جلوه دادن موقعیت، از وقوع جرم جلوگیری می‌کند (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۲، ۵۴۶).

این مطالعه به عدالت فضایی از منظر جرم‌شناسی پیشگیرانه می‌پردازد و بر پیوند بین طراحی فضاهای شهری، بازسازی محلات، و کاهش جرم و بزه‌دیدگی تأکید می‌کند. مطابق با دیدگاه‌های نوین در جرم‌شناسی، جامعه‌ای امن نه تنها با کاهش عینی جرایم بلکه با افزایش احساس امنیت در میان شهروندان تعریف می‌شود. این نگرش دو سویه عینی و ذهنی، مستلزم بهره‌گیری همزمان از راهبردهای پیشگیری وضعی و پیشگیری اجتماعی است. در پیشگیری وضعی، تمرکز بر طراحی محیط، نورپردازی مناسب، کنترل فیزیکی فضا، و کاهش جذابیت فرصت‌های جرم برای بزهکاران است.

سه دسته از اقدامات، شامل: افزایش تلاش در ارتکاب جرم، مانند: نصب موانع فیزیکی، افزایش خطر ارتکاب جرم - مثلاً: از طریق نظارت تصویری یا حضور پلیس - و کاهش سود حاصل از جرم، مثل: رمزگذاری اموال یا علامت‌گذاری دارایی‌ها، از اصلی‌ترین راهکارهای پیشگیری وضعی محسوب است (عصاره و شامبیاتی، ۱۳۹۱، ۹۵؛ کلارک، ۱۹۹۹، به نقل از بخشنده نصرت و همکاران، ۱۳۹۶، ۲۲۲).

مقابل آن، پیشگیری اجتماعی بر عوامل کلان‌تری، چون: نابرابری، فقر، محرومیت اجتماعی و کیفیت خدمات عمومی تمرکز دارد و به دنبال اصلاح بسترهای اجتماعی مولد جرم است (نیازپور، ۱۳۸۳، ۱۷۱-۱۷۳).

در ادبیات حقوقی نوین، پیوند این دو رهیافت، در قالب طراحی عدالت محور فضاهای شهری، مطرح است که هدف آن، ارتقای حس تعلق، اعتماد و مشارکت اجتماعی در کنار مهار عوامل ارتکاب جرم است.

در این راستا، تحقق عدالت فضایی، نیازمند آن است که فضاهای عمومی، محلات و کاربری‌های شهری از نظر ساختاری و کارکردی به گونه‌ای طراحی شوند که نه تنها دسترسی عادلانه به خدمات را فراهم کنند، بلکه از نظر جرم‌شناختی نیز ایمن باشند.

این موضوع در نظریه‌های کلاسیکی چون: پنجره‌های شکسته^۱ برجسته است که نخستین بار، کلینگ و ویلسون، آن را طرح کرد. طبق این نظریه، بی‌نظمی‌های ظاهری در فضاهای شهری، نظیر: پنجره‌های شکسته، دیوارهای مخدوش، یا کوچه‌های تاریک، می‌تواند نوعی پیام اجتماعی از نبود کنترل و نظارت منتقل کند که منجر به افزایش بزه‌کاری می‌شود (دی اورگسنا و پرگ، ۱۴۰۰، ۲۵).

تحقیقات پسین، این نظریه را مبنای سیاست‌گذاری‌های شهری برای بهبود امنیت اجتماعی مورد توجه قرار دادند. پژوهش‌ها نشان داده‌اند که بازسازی محیطی مناطق فرسوده یا نابرخوردار، همراه با تقویت پیوندهای اجتماعی، باعث کاهش بزه‌کاری و افزایش احساس امنیت می‌شود (مقیم و رفعتی اصل، ۱۳۸۹، ۷۷-۷۸).

در ایران نیز با توجه به رشد سریع و غیرمتعادل شهری، ساختارهای معیوب، کاربری‌های نامتجانس، و ضعف زیرساخت‌ها، فضاهایی ایجاد شده‌اند که به مثابه کانون‌های جرم‌خیز عمل می‌کنند، با بازآفرینی این فضاها به شیوه‌ای عادلانه و کارآمد، یعنی: با مشارکت مردم، توزیع متوازن منابع و توجه به ابعاد روانی و اجتماعی، می‌توان همزمان عدالت اجتماعی و امنیت شهری را ارتقا بخشید.

پژوهش حاضر، با بهره‌گیری از الگوهای پیشگیری وضعی و پیشگیری اجتماعی به شاخصه‌ها و مؤلفه‌های بازسازی شهری برای دستیابی به امنیت اجتماعی از منظر جرم‌شناسی می‌پردازد و می‌کوشد به این پرسش محوری پاسخ دهد که بازسازی شهری برای دستیابی به عدالت فضایی از چه مؤلفه‌هایی برخوردار است.

۱. عدالت فضایی و بازسازی شهری

در ادبیات حقوقی و جرم‌شناسی، مفهوم جامعه‌ی امن، نه تنها وضعیتی آرمانی، بلکه ضرورتی ساختاری برای تحقق عدالت اجتماعی، فضایی و کیفری محسوب است. بر اساس دیدگاه‌های نظریه پردازانی همچون: آنتونی گیدنز^۲، جامعه، ساختاری پویا و در حال تغییر است که از طریق نهادها و تعاملات انسانی، نظم و امنیت خود را بازتولید می‌کند (موسوی، ۱۳۹۹، ۹۸).

امنیت در مفهوم اجتماعی و حقوقی آن، صرفاً، به معنای نبود جرم و تهدید فیزیکی نیست، بلکه شامل: احساس روانی آرامش، دسترسی عادلانه به فرصت‌ها، و نبود تبعیض ساختاری نیز می‌شود.

از منظر تحلیل جرم‌شناختی، جامعه‌ی امن، تنها، زمانی تحقق می‌یابد که سازوکارهای پیشگیری اجتماعی از جرم، بازسازی شهری هدفمند و اجرای عدالت فضایی به صورت هماهنگ عمل کنند؛ بر این اساس، بازسازی شهری می‌تواند ابزاری مؤثر برای تحقق عدالت فضایی در قالب توزیع عادلانه‌ی منابع، زیرساخت‌ها و خدمات عمومی تلقی شود.

1. broken windows theory.

2. Anthony Giddens.

پژوهش‌های جدید در حوزه‌ی عدالت کیفری نشان داده‌اند: توزیع نامتوازن خدمات عمومی، فضاهای رها شده‌ی شهری و تمرکز فقر، موجب افزایش جرایم شهری به ویژه در مناطق حاشیه نشین می‌شود؛ بنابر این، از منظر عدالت فضایی، بازسازی شهری، نه تنها، پروژه‌ای مهندسی یا اقتصادی، بلکه ضرورتی اجتماعی برای کاهش جرم و ارتقای احساس امنیت، میان شهروندان است (شفیعی نیا، ۱۳۹۸، ۱۱).

مطالعات نوین حقوق شهری و جرم‌شناسی تطبیقی نشان می‌دهند: ارتقای امنیت در شهرها، نیازمند مداخله‌ی نظام‌مند در ساختار فضایی و اجتماعی محیط زندگی شهروندان است. مفهوم امنیت، همان طور که در تعریف واژه نامه‌های حقوقی و فلسفی آمده است، نه تنها، وضعیت فیزیکی، بلکه تجربه‌ی زیسته‌ی شهروندان از عدالت، مشارکت اجتماعی و دسترسی برابر به منابع را در برمی‌گیرد.

پژوهش‌های انجام شده در دهه‌ی اخیر، به ویژه در کشورهای اروپایی و آمریکای شمالی، بر اهمیت پیوند بین عدالت فضایی و بازسازی شهری تأکید کرده‌اند. طراحی فضاهای شهری، ایجاد فضاهای عمومی قابل استفاده، و حذف مناطق متروک، باعث کاهش فرصت‌های ارتکاب جرم می‌شود و به ایجاد حس تعلق و مسئولیت اجتماعی کمک می‌کند.

پژوهش‌های حقوقی مرتبط با نظریه‌ی عدالت فضایی که سوجا (۲۰۱۳، ۱۳-۲۳) آن را طرح کرده است، اعتقاد دارد: نابرابری‌های فضایی در ارائه‌ی خدمات، مانند: آموزش، بهداشت و حمل و نقل، اغلب، با الگوهای جرم و محرومیت اجتماعی مرتبط است؛ بنابر این، تحلیل جرم‌شناختی عدالت فضایی باید بر تعامل سه‌گانه‌ی: نهادهای حقوقی، ساختار فضایی و محرومیت اجتماعی تمرکز کند؛ از این رو، جامعه‌ی امن، صرفاً، با استقرار نیروی انتظامی یا قوانین کیفری تحقق نمی‌یابد، بلکه به سیاست‌گذاری کل‌نگرانه در طراحی و بازآفرینی شهری نیاز دارد که حقوق شهروندی، دسترسی به منابع و احساس مشارکت و امنیت را به صورت توأمان تضمین کند.

رویکردهای انتظامی یا سلبی به جامعه‌ی امن با تمرکز بر مدیریت تهدیدها و حذف عوامل نا امنی، بیشتر ماهیت واکنشی دارند و به دنبال کنترل یا کاهش آسیب‌های موجود هستند. رویکرد سلبی به امنیت اجتماعی، عمدتاً، بر حذف و کنترل تهدیدهای موجود در فضاهای شهری و اجتماعی متمرکز است. این رویکرد، امنیت را نه وجود وضعیتی مثبت، بلکه به منزله‌ی فقدان خطر و تهدید تعریف می‌کند. در این نگاه، تمرکز اصلی بر شناسایی، مهار، و در صورت لزوم حذف عوامل نا امن‌کننده است؛ خواه، این عوامل، ناشی از جرم و بی‌نظمی اجتماعی باشند؛ خواه، آسیب‌های ساختاری در محیط شهری. در این چهارچوب، رویکردهای سنتی انتظامی، مانند: گشت‌های پلیسی، نظارت تصویری، و قوانین بازدارنده، نقشی محوری ایفا می‌کنند.

در سطح حقوقی، رویکرد سلبی، غالباً، در چهارچوب قانون‌گذاری کیفری و انتظامی نمود می‌یابد. سیاست‌های سخت‌گیرانه کیفری، مانند: جرم‌انگاری گسترده، صدور مجازات‌های سنگین و استفاده از ابزارهای نظارت دولتی، مصادیقی از این رویکرد هستند؛ با این حال، منتقدان این نگرش بر این باور هستند: چنین اقداماتی ممکن است به نقض حقوق بنیادین شهروندان بینجامد و موجب تضعیف اعتماد عمومی شود؛ به ویژه در کشورهای دارای سابقه نقض حقوق بشر، و ابزارهای نظارتی شدید می‌تواند به ابزار کنترل سیاسی تبدیل شوند؛ بنابراین، یک چالش عمده برای رویکرد سلبی، یافتن توازن بین امنیت و آزادی‌های مدنی است.

از منظر جرم‌شناسی شهری، فضای نا امن، نه فقط زاده‌ی تهدیدات مستقیم، بلکه برآمده از طراحی‌های معیوب شهری نیز است (سلطانیان و خان احمدلو، ۱۴۰۰، ۹۴).

در دهه‌های اخیر، بازسازی شهری، یکی از راهبردهای اصلی در مدیریت شهرها، ابعادی گسترده از زندگی اجتماعی شهروندان را تحت تأثیر قرار داده است؛ با این حال، یکی از چالش‌های اساسی در این روند، فقدان ملاحظات عدالت فضایی است؛ پدیده‌ای که اغلب موجب تشدید نابرابری‌های اجتماعی و مکانی و در نتیجه افزایش نا امنی اجتماعی می‌شود (سوجا، ۲۰۱۳، ۶۷-۷۰).

عدالت فضایی، نه تنها، به معنای توزیع عادلانه‌ی منابع، خدمات و فرصت‌ها در سطح جغرافیای شهری است، بلکه ناظر بر مشارکت همگانی، رعایت حقوق گروه‌های به حاشیه رانده شده و تأمین احساس امنیت روانی در ساکنان شهر است. عدالت فضایی، مفهومی فراتر از توزیع سرانه‌ی منابع است. این عدالت بر این اصل استوار است که همه‌ی شهروندان صرف نظر از طبقه‌ی اجتماعی، نژاد، جنسیت یا موقعیت مکانی باید از فرصت‌های برابر برای بهره‌مندی از فضاهای عمومی، خدمات شهری و محیطی سالم برخوردار باشند (نوغانی و میرمحمدتبار، ۱۳۹۴، ۹۱).

این میان، عدالت رویه‌ای نیز اهمیت می‌یابد؛ یعنی مشارکت واقعی مردم در تصمیم‌گیری‌ها و برنامه‌ریزی شهری، که ضامن مشروعیت و کارآمدی سیاست‌ها و سازوکارهای بازسازی شهری است. مطالعات میدانی و تحلیلی نشان داده است: نا برابری فضایی در دسترسی به خدمات، زیرساخت‌ها و فضاهای عمومی، با افزایش نا رضایتی اجتماعی و احساس بی‌عدالتی در شهروندان همراه است، که این، خود، عاملی در افزایش رفتارهای پرخطر، جرم و طرد اجتماعی تلقی می‌شود (نیلی، ۱۳۸۹؛ به نقل از شهبازی و همکاران، ۱۳۹۰، ۱۳۴).

در بسیاری از مناطق شهری، حاشیه نشین‌ها یا جوامع کم درآمد، از فضاهای امن و خدمات با کیفیت بی‌بهره هستند و همین مسأله، زمینه ساز رشد جرم خیزی، کاهش انسجام اجتماعی و شکل‌گیری چرخه‌ی فقر و خشونت شهری است (شماعی و واحدی‌نژاد، ۱۳۹۷، ۱۹۲).

در دهه‌ی اخیر، محققان حوزه‌ی برنامه‌ریزی شهری و جرم‌شناسی، ابزارهای تحلیلی متنوع برای سنجش عدالت فضایی پیشنهاد کرده‌اند؛ از جمله می‌توان به تحلیل جغرافیایی خدمات شهری، شاخص‌های نا برابری فضایی در زیرساخت‌ها، دسترسی به آموزش، سلامت، حمل و نقل و امنیت محیطی اشاره کرد. داده‌های حاصل از این شاخص‌ها نشان می‌دهند: مناطقی با توزیع نا برابر منابع، بیشترین آسیب‌پذیری را برابر جرایم و بحران‌های اجتماعی دارند؛ بنابر این، عدالت فضایی، به مثابه ابزاری تحلیلی برای تشخیص ریشه‌های ساختاری نا امنی اجتماعی قابل استفاده است.

امنیت، تنها، به معنای فقدان تهدید فیزیکی نیست، بلکه احساس امنیت، به ویژه در محیط‌های شهری، نقشی کلیدی در رفاه ذهنی و انسجام اجتماعی دارد. شهرهایی که عدالت فضایی را در طراحی فضاهای عمومی، مسیرهای پیاده، روشنایی معابر و کیفیت خدمات محله‌ای لحاظ می‌کنند، زمینه ساز افزایش اعتماد و احساس کنترل در شهروندان می‌شوند (قورچی‌بیگی، ۱۳۸۹، ۳۴۸). متقابلاً، مناطق محروم از این شاخص‌ها، عموماً، دچار فقر نمادین و کاهش احساس تعلق هستند که می‌تواند موجب بی‌تفاوتی اجتماعی و افزایش رفتارهای بزهکارانه شود (سوجا، ۲۰۱۳، ۳۱-۴۰).

عدالت فضایی می‌تواند مکمل مؤثر رویکردهای پیشگیری وضعی از جرم باشد. ایجاد روشنایی مناسب در فضاهای عمومی، طراحی باز محله‌ها، تسهیل نظارت اجتماعی و دسترسی برابر به خدمات امدادی و انتظامی، مصادیقی از برنامه ریزی فضایی برای پیشگیری از جرم هستند. این اقدامات اگر به صورت نا عادلانه در سطح جغرافیای شهری توزیع شوند، خود می‌توانند تولید کننده نا برابری و نا امنی جدید باشند؛ از این رو، عدالت فضایی، نه صرفاً، هدف، بلکه پیش شرط اجرای مؤثر سیاست‌های امنیتی است؛ در عین حال، نقش دولت‌ها در سیاست‌گذاری، بودجه بندی و اجراء، برای تحقق عدالت فضایی بسیار کلیدی است. تمرکززدایی، پاسخگویی محلی و مشارکت شهروندان در تصمیم سازی، می‌تواند به تخصیص عادلانه‌ی منابع و تقویت امنیت اجتماعی منجر شود.

دولت‌ها همچنین می‌توانند با طراحی سامانه‌های بازخورد مردمی، شناسایی نیازهای مناطق کم برخوردار و حمایت از طرح‌های بازآفرینی اجتماع محور، به ارتقای عدالت فضایی و کاهش جرم کمک کنند.

در نهایت، می‌توان گفت: عدالت فضایی، مفهومی کلیدی در پیوند میان بازسازی شهری و امنیت اجتماعی است. شهرهای نا عادلانه، نه تنها از نظر خدمات شهری ضعیف هستند، بلکه با بحران‌های جدی در انسجام اجتماعی، احساس امنیت و مشارکت مدنی مواجه هستند؛ بنابر این، بازسازی شهری باید از رهگذر سیاست‌هایی پیش رود که عدالت فضایی را در توزیع، فرایند، و هویت شهری لحاظ کنند.

۲. نظریه‌های جرم‌شناختی در خصوص عدالت فضایی و بازسازی شهری

در دهه‌های اخیر، تحلیل رابطه‌ی میان محیط شهری و رفتار مجرمانه به یکی از محورهای اصلی در جرم‌شناسی و سیاست‌گذاری‌های شهری بدل شده است. با رشد بی‌رویه‌ی شهرنشینی، افزایش فقر شهری، و گسترش نا برابری‌های فضایی، توجه به نقش ساختار و کالبد شهر در بروز یا کنترل جرم بیش از پیش اهمیت یافته است. در این راستا، بازسازی شهری، ابزاری برای بهبود کیفیت زندگی، ارتقای عدالت فضایی، و کاهش آسیب‌های اجتماعی، نیازمند بهره‌گیری از دیدگاه‌های نظری دقیق در زمینه‌ی جرم‌شناسی است.

نظریه‌های جرم‌شناختی متعدد، طی سده‌ی گذشته کوشیده‌اند تا پیوند میان ساختارهای اجتماعی، ویژگی‌های جغرافیایی و طراحی محیطی شهر با بزهکاری را تبیین کنند. این نظریه‌ها را می‌توان در سه دسته‌ی اصلی: ساختاری اجتماعی، جغرافیایی فضایی و طراحی محیطی، طبقه‌بندی کرد که هر یک، از منظری خاص، به رابطه‌ی بین فضا و جرم می‌پردازند.

دسته‌ی اول، نظریه‌های ساختاری اجتماعی، بر تأثیر شرایط اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی بر رفتار مجرمانه تمرکز دارند. در این دیدگاه، عواملی مانند: فقر، نا برابری طبقاتی، تراکم جمعیت، و بی‌ثباتی اجتماعی نقشی مهم در افزایش آسیب‌های اجتماعی ایفا می‌کنند. نظریاتی مانند: جبریت محیطی، بوم‌شناسی اجتماعی و محیط فقر نمایندگان شاخص این رویکرد هستند.

دسته‌ی دوم، نظریه‌های جغرافیایی فضایی، تمرکز خود را بر تحلیل موقعیت‌های مکانی و الگوهای فضایی جرم قرار می‌دهند. در این نظریه‌ها، فضاها، نواحی آسیب‌پذیر، و مناطق پرتراکم یا متروکه، کانون‌های جرم‌خیز شناسایی می‌شوند. نظریاتی چون: مکان خاص، نمایش جغرافیایی، محیط مناسب و مناطق آسیب‌پذیر در این چهارچوب قرار دارند.

در نهایت، نظریه‌های طراحی محیطی، به بررسی نقش معماری، سازمان‌دهی فضایی و ساختار کالبدی شهر در تسهیل یا پیشگیری از جرم می‌پردازند.

نظریاتی نظیر: مکان‌های جرم‌خیز، الگوی جرم و دیدگاه‌های طراحی شهری جین جاکوبز و اسکار نیومن، در قالب نظریه‌ی فضاها قابل دفاع، از جمله دیدگاه‌های برجسته در این گروه هستند. این سه دسته‌بندی، مجموعه‌ای جامع از تبیین‌های نظری در خصوص نقش فضا در تولید یا مهار بزهکاری را فراهم می‌کنند و مبنای تحلیلی مناسبی برای ارزیابی تأثیر عدالت فضایی، در فرآیند بازسازی شهری هستند.

۲-۱. نظریه‌های ساختاری اجتماعی

نظریه‌های ساختاری اجتماعی، بر این فرض، مبتنی هستند که ساختار اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه، تأثیری مستقیم بر رفتارهای فردی و به ویژه بزهکاری دارد. نظریه‌هایی نظیر: جبریت محیطی،

بوم‌شناسی اجتماعی و محیط فقر در این دسته جای می‌گیرند؛ چراکه جملگی، نقش شرایط کلان محیطی و اجتماعی را در شکل‌گیری گرایش‌های مجرمانه برجسته می‌کنند.

در نظریه‌ی جبریت محیطی، که سابقه‌ای دیرینه دارد و از دیدگاه‌های ابن‌خلدون ریشه می‌گیرد، محیط جغرافیایی، از جمله: اقلیم، دما و تراکم جمعیت، عواملی در رفتارهای انسانی، از جمله: رفتارهای مجرمانه، شناسایی شده‌اند. انریکو فری^۱، در این راستا، با گسترش نظریات لومبروزو^۲، بر این نکته تأکید کرد که رفتار جنایی، ناشی از تعامل چندگانه‌ی عوامل زیستی، روانی، محیطی و اجتماعی است. این دیدگاه، همراستا با نگاه مدرن‌تر جرم‌شناسی زیستی^۳ اجتماعی است که تعامل بین ژن، محیط و طبقه‌ی اجتماعی را در بروز بزهکاری بررسی می‌کند (رحمت، ۱۳۹۰، ۷۲).

در نظریه‌ی بوم‌شناسی اجتماعی، که محصول مطالعات مکتب شیکاگو است، پژوهشگرانی چون: شاو^۴ و مک‌کی^۵ نشان دادند که مناطق گذار شهری با بی‌ثباتی جمعیتی، مهاجرت، ضعف نهادی و فقر، بیشترین سطح بزهکاری را دارند. این نظریه، به ویژه بر بی‌نظمی اجتماعی و تضعیف کنترل اجتماعی غیررسمی تأکید دارد. ویژگی‌هایی مانند: نبود حس تعلق، عدم انسجام اجتماعی و جا به جایی مکرر ساکنان، موجب شده است که نهادهای کنترل رفتار - خانواده، مدرسه و گروه‌های همسالان - نتوانند نقش خود را ایفا کنند. در چنین شرایطی، ساختار ناهنجار اجتماعی، خود، به یک بستر جرم‌زا بدل می‌شود (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۳، ۴۸-۵۴).

نظریه‌ی محیط فقر نیز در امتداد این خط فکری، بر نقش فقر، بیکاری، پایین بودن کیفیت زندگی و احساس طرد شدگی اجتماعی در شکل‌گیری انگیزش بزهکارانه تمرکز دارد (نوغانی دخت بهمنی و میرمحمدتبار، ۱۳۹۴، ۹۱).

احساس نا برابری اجتماعی که از مقایسه با دیگر اقشار مرفه جامعه نشأت می‌گیرد، درک تبعیض و نبود فرصت‌های برابر را به دنبال دارد و به انزوا و طغیان اجتماعی منجر می‌شود. این دیدگاه، با نظریه‌ی فشار مرتون نیز هم‌راستا است، که افراد را تحت فشار اجتماعی برای رسیدن به اهداف فرهنگی، مانند موفقیت اقتصادی، با ابزارهای غیرقانونی قرار می‌دهد (مرتون، ۲۰۱۷، ۶۷۲-۶۷۳).

از این رو، رویکردهای ساختاری، به وضوح نشان می‌دهند: نا برابری فضایی و شکاف طبقاتی، به بروز رفتارهای ضد اجتماعی و مجرمانه دامن می‌زند. در بازسازی شهری، بی‌توجهی به این نا برابری‌ها ممکن است نه تنها بهبود آفرین نباشد، بلکه چرخه‌ی بازتولید جرم را در قالب جا به جایی جرم، تداوم بخشد.

1. Enrico Ferri.

2. Cesare Lombroso.

3. Clifford Shaw.

4. Henery Mc Kay.

5. crime displacement.

این دسته از نظریات، بر این اعتقاد هستند که عدالت فضایی، باید در دل سیاست‌گذاری‌های اجتماعی^۲ اقتصادی، جای گیرد. بدون کاهش شکاف‌های طبقاتی، بهبود محیط زندگی در مناطق محروم، و تقویت شبکه‌های حمایتی اجتماعی، امکان کنترل پایدار جرم در فرآیند بازسازی شهری فراهم نمی‌شود.

۲-۲. نظریه‌های جغرافیایی فضایی

دسته‌ی دوم، نظریه‌های جغرافیایی فضایی هستند که بر پایه‌ی تحلیل فضایی رفتار مجرمانه بنا شده‌اند. این نظریه‌ها، فرض می‌کنند: مکان‌ها و موقعیت‌های جغرافیایی مشخص، به دلایلی مانند: ساختار فیزیکی، الگوهای جمعیتی یا کاربری‌های شهری، بیشتر از دیگر نقاط استعداد بزهکاری دارند؛ نظریاتی چون: مکان خاص، نمایش جغرافیایی، محیط مناسب و مناطق آسیب پذیر در این دسته قرار دارند.

نظریه‌ی مکان خاص، بر تمرکز جرم در نقاطی خاص، به ویژه نواحی پرتردد و مرکزی شهری، تأکید دارد. این مکان‌ها، به دلیل تمرکز فعالیت‌های انسانی، تراکم بالا، و دسترسی آسان برای مجرمان، قانون جرم‌زا محسوب می‌شوند (حاتم‌زاده و وروایی، ۱۳۹۴، ۸۸).

در نظریه‌ی نمایش جغرافیایی، به صورت تحلیلی‌تر تلاش می‌شود تا با بررسی ویژگی‌های مکان‌ها، الگوهای جرم پیش‌بینی شود. فضاها، تاریک، مناطق فاقد نظارت، دسترسی به فرار سریع، و محیط‌های بی‌دفاع از جمله شاخص‌هایی هستند که در این نظریه، مد نظر قرار می‌گیرند. مطالعه‌ی این عناصر، به برنامه ریزان شهری کمک می‌کند تا با استفاده از داده‌های فضایی، نقشه‌های جرم خیز، تهیه و اقدامات پیشگیرانه اتخاذ کنند (حبیبی و احمدی، ۱۳۷۳، ۶۳).

نظریه‌ی محیط مناسب نیز از منظر ساختاری فضایی، به مسأله‌ی جرم می‌پردازد. این نظریه، تأکید دارد: مناطق جرم خیز، عموماً، با مشکلات ساختاری، نظیر: فقر، نابرابری و طراحی کالبدی ضعیف، درگیرند. این عوامل در هم‌افزایی با یکدیگر به تولید بی‌نظمی اجتماعی منجر می‌شوند (حاتم‌زاده و وروایی، ۱۳۹۴، ۸۹). فضاها، متروکه، خانه‌های رها شده، و کمبود خدمات اجتماعی و فرهنگی در این مناطق، امکان کنترل اجتماعی را تضعیف کرده و جرم را تسهیل می‌کنند.

نظریه‌ی مناطق آسیب پذیر به بررسی نقاطی می‌پردازد که به دلیل ساختار جمعیتی خاص، همجواری با سایر مناطق پرخطر، و ضعف در مشارکت اجتماعی، مستعد افزایش جرایم هستند. در این نظریه، مفاهیمی مانند: کاربری‌های ناهمگون زمین، مرزهای مبهم میان مناطق مختلف، و گسست‌های اجتماعی، عناصر تسهیل‌کننده‌ی جرم هستند که مورد توجه قرار دارند. این تحلیل، به ویژه برای سیاست‌گذاری‌های بازسازی شهری اهمیت دارد؛ چراکه بدون توجه به همبستگی فضایی بین مناطق، ممکن است جرم از منطقه‌ای به منطقه‌ی دیگر منتقل شود (عامری سیاهویی، ۱۳۸۷، ۳۱).

این دسته نظریه‌ها روشن می‌سازند: عدالت فضایی، صرفاً، مفهومی اجتماعی نیست؛ بلکه ابعادی کالبدی و فضایی نیز دارد و بازسازی شهری باید در هماهنگی با تحلیل‌های فضایی صورت گیرد.

۳-۲. نظریه‌های طراحی محیطی

نظریه‌های طراحی محیطی به تحلیل رابطه‌ی بین شکل‌گیری فضاها، شهرها و رفتارهای انسانی از جمله ارتکاب جرم می‌پردازند. نظریه‌های طراحی، که جاکوبز و نیومن، آن را ارائه داده‌اند، خیابان‌ها، مکان‌های جرم خیز و الگوی جرم، مهمترین نمایندگان این دسته هستند.

جین جاکوبز،^۱ در اثر مهم خود: «مرگ و زندگی شهرهای بزرگ آمریکایی»، بر این اعتقاد است که طراحی شهری مدرن، به ویژه تفکیک کاربری‌ها و جداسازی اجتماعی، عامل تسهیل‌کننده‌ی جرم است. او توصیه می‌کند: شهرها باید دارای خیابان‌های پررفت و آمد، ترکیب متنوع جمعیتی و امکان نظارت مستقیم ساکنان، بر محیط باشند. حضور مردم در فضاها، عمومی و چشم‌هایی بر خیابان، از ارکان نظریه‌ی او است (عامری سیاهویی، ۱۳۸۷، ۴۵-۴۹).

اسکار نیومن^۲ با نظریه‌ی: فضاها قابل دفاع،^۳ چهار عنصر اصلی را برای طراحی مؤثر پیشنهاد کرد: تعریف قلمرو، امکان نظارت، تصویر محیطی مثبت، و تلفیق کاربری‌ها. نیومن معتقد بود: شهروندان در صورت احساس مالکیت و تعلق به فضای شهری، در آن، مداخله و از بروز جرم جلوگیری می‌کنند (لطفی، ۱۳۹۳، ۵۶/۳۹).

نظریه‌ی مکان‌های جرم خیز نیز به طور مشابه به این امر می‌پردازد که مکان‌هایی مانند: ایستگاه‌های اتوبوس، پارکینگ‌ها یا جاده‌های فرعی به دلایل خاص، مانند: دسترسی آسان، کمبود نظارت و تمرکز جمعیت، بیشتر از سایر فضاها جرم خیز هستند (دادور، ۱۳۷۳، ۳۱). شناسایی چنین فضاهایی می‌تواند به هدفمند شدن بازسازی شهری و ارتقای امنیت کمک کند.

نظریه‌ی الگوی جرم با استفاده از مفاهیم گره، گذرگاه و لبه، نواحی پرخطر در مسیر فعالیت‌های روزمره افراد را شناسایی می‌کند. این نظریه، فرض می‌کند: مجرمان در مسیرهای آشنا، به دنبال فرصت می‌گردند و فضاهایی مانند: کوچه‌های تاریک، ایستگاه‌های مترو، یا پارکینگ‌ها را برای جرم انتخاب می‌کنند (افروغ، ۱۳۷۷، ۵۹-۶۰). این تحلیل نشان می‌دهد: موقعیت مکانی فعالیت روزانه‌ی شهروندان با الگوهای بزهکاری، هم‌پوشانی دارد و می‌توان از این الگوها برای طراحی امن‌تر شهر، بهره برد.

این دسته از نظریات به برنامه ریزان شهری هشدار می‌دهند: بدون طراحی آگاهانه، فضاها به تهدیدی برای امنیت اجتماعی بدل می‌شوند. بازسازی شهری اگر به درستی طراحی شود، می‌تواند ابزار قدرتمندی برای تحقق عدالت فضایی و پیشگیری از جرم باشد.

1. Jane Jacobs.

2. Oscar Newman.

3. Defensible Space.

۳. رهیافت‌های جرم‌شناختی در خصوص عدالت فضایی و بازسازی شهری

در فرآیند بازسازی شهری، تنها، بهسازی کالبدی و ارتقای زیبایی بصری کافی نیست، بلکه ضروری است که اصول جرم‌شناسی محیطی و عدالت فضایی نیز در طراحی و برنامه‌ریزی لحاظ شود. نادیده گرفتن ابعاد اجتماعی امنیتی در پروژه‌های بازآفرینی، نه تنها می‌تواند به تشدید نا برابری‌های فضایی بینجامد، بلکه موجب بازتولید فرصت‌های بزهکاری و کاهش حس تعلق شهروندان به فضا خواهد شد. طراحی شهری هوشمندانه، از طریق ایجاد فضاهای نظارت پذیر، دسترس پذیر، قابل پیش بینی و واجد هویت اجتماعی، می‌تواند به طور مستقیم، بر کاهش نرخ جرم و افزایش امنیت ادراکی ساکنان، تأثیرگذار باشد (کلانسی، ۲۰۱۵، ۴۸-۵۵)؛ بر این اساس، دسته بندی رهیافت‌های جرم‌شناختی در بازسازی شهری، باید با در نظر گرفتن سطوح مختلف مداخله، از مقیاس سکونتگاه‌های مسکونی تا پارک‌ها، خیابان‌ها و سیاست‌گذاری کلان فضایی انجام شود.

۳-۱. جرم‌شناسی محیطی و عدالت فضایی در طراحی شهری

در دهه‌های اخیر، پیوند میان طراحی محیطی و کاهش جرم در ادبیات جرم‌شناسی جایگاه ویژه‌ای یافته است. طراحی شهری نه تنها، به منزله‌ی سازمان‌دهی کالبد فضا تلقی می‌گردد، بلکه ابزاری برای تقویت پیوست اجتماعی، کاهش نا برابری فضایی و ارتقای حس امنیت در فضاهای عمومی تحلیل می‌شود؛ به ویژه در بافت‌های فرسوده که فضاهای بی‌دفاع و بی‌هویت بیشتر دیده می‌شوند، این رهیافت ابزاری مؤثر برای بازسازی امن و پایدار تلقی شده است.

از منظر عدالت فضایی، توزیع عادلانه‌ی منابع کالبدی، خدمات و فرصت‌های امنیتی در فضاهای شهری حائز اهمیت است. نبود عدالت فضایی در مناطق کم برخوردار، منجر به تمرکز جرم، بزه‌دیدگی تکرار شونده و شکل‌گیری محلات جرم‌زده می‌شود. در این زمینه، استفاده از طراحی محیطی، برای متعادل سازی توزیع فرصت‌های ایمن‌سازی، می‌تواند نقشی اساسی در بازسازی محله‌ها ایفا کند (پولسن، ۲۰۱۲، ۳۵/۱۸).

طراحی مناسب درب‌ها، پنجره‌ها، فضاهای سبز و نورپردازی می‌تواند به طور مؤثری بر ادراک امنیت و نظارت طبیعی تأثیرگذار باشد. به طور مشابه، برخی مطالعات بر ضرورت طراحی فضاهای محصور، با مرزهای شفاف و قابلیت دید مستقیم تأکید کرده است (انصاری و پورجواد، ۱۴۰۰، ۴۹-۵۰؛ پاکزاد، ۱۳۸۶، ۱۹؛ ۱۳۸۸، ۸۱-۸۲).

جرائمی نظیر: قاچاق مواد مخدر، در قالب خوشه‌های فضایی، در محله‌های حاشیه نشین و سکونتگاه‌های غیررسمی متمرکز می‌شوند. این کانون‌ها، عموماً، در مناطقی شکل گرفته‌اند که با تراکم بالای جمعیت، مسکن‌های کوچک و فرسوده، کمبود خدمات شهری، زیرساخت‌های ناکافی و ضعف نظارت انتظامی مشخص می‌شوند.

از منظر اجتماعی نیز چنین محله‌هایی با فقر، بیکاری، انزوای فرهنگی و گسترش آسیب‌های اجتماعی مواجه هستند. ترکیب این شرایط کالبدی و اجتماعی زمینه‌ای مساعد برای بروز و گسترش جرائم سازمان یافته و فعالیت باندهای قاچاق فراهم می‌کند (مهدنژاد و همکاران، ۱۴۰۴، ۷-۹؛ ۱۴۰۱، ۲۲۹-۲۳۲).

به طور مشابه، نقاط جرم خیز، معمولاً، در بافت‌های شهری نابسامان، مناطق حاشیه نشین و فضاهایی با کیفیت پایین محیطی، نور نامناسب، آلودگی‌های دیداری و ساخت و سازهای غیرمتعارف شکل می‌گیرند. این مناطق به دلیل ضعف در سازمان فضایی، تراکم بالای جمعیت، کمبود خدمات شهری و نبود نظارت مؤثر، بستری مناسب برای رشد جرایمی همچون: اعتیاد و خرید و فروش مواد مخدر، سرقت، جیب‌بری و اخاذی، و نیز خشونت‌های خیابانی و قتل فراهم می‌کنند.

از دیدگاه پلیس، ویژگی‌های کالبدی و فضایی این محلات، نقشی تعیین کننده در ایجاد فرصت‌های مجرمانه دارند و می‌توان با اجرای راهکارهای پیشگیری از جرم، از طریق طراحی محیطی مانند: بهبود نور پردازی، افزایش نظارت طبیعی، کنترل دسترسی‌ها، ایجاد فضاهای ایمن و کاربری‌های متناسب، احتمال وقوع جرم را در این نقاط به طور معناداری کاهش داد (گرجی‌زاده اطاقسرا و همکاران، ۱۴۰۳، ۱۹۵-۱۹۷).

از این منظر، جرم‌شناسی محیطی، باید در کنار اهداف زیبایی‌شناختی، اجتماعی و زیست محیطی در بازسازی فضاهای شهری لحاظ شود. این ترکیب رویکردها، امکان تحقق همزمان امنیت، عدالت فضایی و کیفیت محیطی را فراهم می‌سازد.

۲-۳. منظر شهری و زیبایی‌شناسی در پیشگیری از جرم

منظر شهری، یکی از مؤلفه‌های کلیدی در شکل‌گیری هویت مکان، احساس تعلق و امنیت شهری به شمار می‌آید. منظر، نه تنها، به ترکیب بصری محیط‌های شهری اشاره دارد، بلکه حامل نشانه‌های فرهنگی، تاریخی و اجتماعی است که درک شهروندان از فضا را سامان می‌دهد (ناسار، ۱۹۹۷: ۱۵؛ به نقل از شکویی، ۱۳۶۹، ۴۱).

از منظر جرم‌شناسی محیطی، عناصر زیبایی‌شناختی در صورت طراحی مناسب می‌توانند میزان نظارت طبیعی، ادراک امنیت و حضور فعال شهروندان را افزایش دهند و این، خود، به کاهش رفتارهای بزهکارانه منجر می‌شود.

مطالعات در حوزه‌ی زیباشناسی شهری، بر اهمیت عناصر بصری، مانند: تناسب، سادگی، خوانایی، نور، رنگ، الگوهای گیاهی و کیفیت مصالح در ارتقای امنیت فضاهای عمومی تأکید دارند. در محله‌هایی با تنوع بصری بالا، نظم ساختاری و فرم‌های همگون می‌توانند نقشی بازدارنده در بروز رفتارهای ضد اجتماعی ایفا کنند؛ برای نمونه، فرم‌های منظم و متقارن که در نظریه‌ی: فرم‌بازنمایی: طرح شده‌اند، با

کاهش ابهام فضایی و افزایش قابلیت پیش بینی محیط، زمینه‌ی ارتکاب جرم را محدود می‌کنند (لنگ، ۱۳۹۵، ۸۲).

۳-۲-۱. خوانایی و یکپارچگی بصری

خوانایی فضا، باعث می‌شود: افراد بتوانند به سرعت، مسیرهای حرکت، فضاهای باز و بسته و نقاط امن یا خطرناک را شناسایی کنند. شهرهای خوانا، در ذهن شهروندان، نظم فضایی ایجاد می‌کنند که خود، به درک بهتر خطر و واکنش مؤثر منجر می‌شود. محیط‌هایی که از نشانه‌های واضح، مرزهای قابل فهم و مسیرهای شفاف برخوردار هستند، فرصت پنهان‌کاری مجرمان را کاهش می‌دهند (لینچ، ۱۳۷۳، ۵۲).

۳-۲-۲. نورپردازی و سایه‌ها

نورپردازی مؤثر یکی از عناصر کلیدی در زیبایی و امنیت شبانه‌ی فضاهای شهری است. مطالعات تجربی نشان می‌دهند: مناطق دارای نور مناسب شبانه، به طور قابل ملاحظه‌ای از بروز جرم می‌کاهند (اخوان و صالحی، ۱۳۸۹، ۵۷).

نور می‌تواند موجب افزایش حضور اجتماعی، نظارت غیررسمی و کاهش ترس از جرم شود؛ مقابل آن، سایه‌های بدون کنترل می‌توانند حس نا امنی، ایجاد کنند؛ به ویژه در معابر، پارکینگ‌ها و فضاهای نیمه عمومی.

۳-۲-۳. فرم، تناسب و ریخت شناسی

ریخت شناسی محله‌ها در ایجاد انسجام فضایی و امنیت روانی شهروندان حائز اهمیت است. فرم‌های متناسب و همراستا با کاربری‌های شهری، نماهای منسجم و پرهیز از تنوع بی‌قاعده مصالح، می‌توانند به ادراک مثبت ساکنان از محیط منجر شوند (پاکزاد، ۱۳۸۶، ۱۹؛ حبیبی، ۱۳۸۷، ۴۴).

زیته، لنگ و ناسار نیز هر یک در نظریه‌های خود، به پیوند زیبایی، نظم و امنیت پرداخته‌اند؛ برای نمونه، نظریه‌ی نظم گشتالتی، بیان می‌کند: محیط‌هایی که اجزای آن به صورت منظم سازمان‌دهی شده‌اند، تعادل روانی و احساس ایمنی را در افراد تقویت می‌کنند (لنگ، ۱۳۹۵، ۸۲).

مطالعات ناسار پنج مؤلفه‌ی زیبایی‌شناسی را در تقویت امنیت فضایی مؤثر می‌داند: طبیعی بودن، مدنیت (نگهداری)، نظم، معنای تاریخی و تعریف شدگی. این ویژگی‌ها در کنار هم، منجر به فضاهایی می‌شوند که نه تنها، زیبا، بلکه امن و اجتماعی نیز هستند.

از منظر سیاست‌گذاری شهری، طراحی منظر باید همزمان بر زیبایی، به مثابه حق شهروندی و امنیت، به مثابه عدالت فضایی، تأکید داشته باشد. حذف فضاهای بی‌هویت، تقویت فضاهای گذر و

سازمان‌دهی بصری مناسب، نه تنها، به تعامل اجتماعی کمک می‌کند، بلکه احتمال وقوع جرم را نیز کاهش می‌دهد (شکویی، ۱۳۹۲، ۴۱).

۳-۳. کارکردهای معماری و الگوهای سکونتی در بازسازی امنیت محور

یکی از مهمترین سطوح مداخله در بازسازی شهری، معماری سکونتگاه‌ها است. شکل و سازمان فضاهای سکونتی، چه در مقیاس واحدهای تک خانواری و چه در قالب مجتمع‌های چند واحدی، تأثیری مستقیم بر ساختار نظارت، احساس امنیت، و کنترل اجتماعی دارد.

نظریه‌های جرم‌شناسی محیطی، تأکید دارند که معماری، در کنار زیبایی و عملکرد، می‌تواند عاملی بازدارنده یا تسهیل‌گر برای جرم باشد (لطفی، ۱۳۹۳، ۵۶/۳۹)؛ از این رو، رابطه میان شاخص‌های چیدمان فضا و وقوع سرقت از منازل، با سایر انواع جرایم تفاوت دارد. خلاف اماکن عمومی و مغازه‌ها که با افزایش همپوندی و اتصال، میزان وقوع جرم افزایش می‌یابد، در مورد منازل مسکونی، این رابطه معکوس است؛ به عبارت دیگر، عمده‌ی سرقت‌های مسکونی در مناطقی رخ داده است که دارای عمق فضایی بالا و همپوندی کمتر هستند؛ یعنی: فضاهایی ایزوله و جدا افتاده هستند که حرکت عابران و نظارت طبیعی در آن‌ها کمتر است. چنین شرایطی، موجب می‌شود: منازل مسکونی در معرض فرصت‌های بیشتر برای سرقت قرار گیرند؛ زیرا نبود جریان طبیعی تردد و محدودیت دید عمومی، امکان کنترل اجتماعی را کاهش می‌دهد و محیط‌های کم تحرک و منزوی را به نقاط مستعد بزهکاری بدل می‌سازد (زیاری و همکاران، ۱۴۰۰، ۹۰-۹۱).

۳-۳-۱. نظارت طبیعی و معماری خانه محور

مهمترین اصل در پیشگیری از جرم از طریق طراحی محیطی تقویت نظارت طبیعی از طریق طراحی فیزیکی است. در واحدهای تک واحدی، قرارگیری پنجره‌ها، ارتفاع حصارها، نورپردازی و دید به خیابان، نقشی مهم در ارتقای امنیت دارند. نمای خانه، اگر فاقد گوشه‌های پنهان و دارای نور مناسب باشد، احتمال ارتکاب جرم را به‌طور محسوسی کاهش می‌دهد (انصاری و پورجواد، ۱۴۰۰، ۴۹-۵۰). این یافته‌ها با مطالعات دیگر همسو است که نشان می‌دهند منازل با طراحی باز و روشن، میزان بزهکاری پایین‌تر دارند (آرمیتاژ، ۲۰۱۳، ۱۱۵-۱۲۰).

۳-۳-۲. تعامل اجتماعی و چیدمان فضاهای مشترک

در مجتمع‌های مسکونی چند واحدی، مهمترین اصل امنیتی، تقویت تعلق مکانی و شناخت اجتماعی میان ساکنان است. وقتی افراد، همسایگان خود را بشناسند و نسبت به فضای مشترک، احساس مالکیت داشته باشند، کنترل غیررسمی افزایش یافته و فرصت ارتکاب جرم کاهش می‌یابد. اختصاص ورودی‌های محدود به واحدهای اندک، طراحی فضاهای سبز و راهروهای نیمه عمومی برای گروه‌های

مشخص، و پرهیز از طراحی کور و انزواگر، اصولی هستند که هم در نظریه و هم در تجربه، تأیید شده‌اند (گل، ۱۳۹۶، ۳۹).

۳-۳-۳. نور، شفافیت و مرزبندی در مجتمع‌های مسکونی

نورپردازی و شفافیت بصری در محیط‌های مسکونی نقشی مضاعف دارد: هم به زیبایی معماری کمک می‌کند و هم امکان نظارت را فراهم می‌آورد. طراحی بازشوها، پنجره‌ها، و حتی محوطه سازی حیاط‌ها باید به گونه‌ای بوده که مانع دید نباشد و نقاط کور ایجاد نکند. به همین دلیل، فرم‌های L و U که زوایای پنهان به وجود می‌آورند، در صورت نبود نظارت کافی می‌توانند خطر ساز باشند. پوشش گیاهی نیز باید به گونه‌ای انتخاب که مانع دید نشود. درختان بلند با تاج مرتفع و گیاهان کم ارتفاع گزینه‌های مناسب‌تری هستند (رحمت، ۱۳۹۰، ۱۷۸-۲۰۷).

۳-۳-۴. هویت بصری و نمادهای اجتماعی

یکی از ابعاد کمتر توجه شده در طراحی امنیت محور، اهمیت هویت بخشی به بناها است. ساختمان‌هایی که دارای نمای تعریف شده، رنگ‌های شاخص، نشانه‌های فرهنگی یا کدهای عددی مشخص هستند، بهتر در ذهن ساکنان حک می‌شوند و احساس تعلق را افزایش می‌دهند. این موضوع در پژوهش‌های داخلی نیز تأیید شده که وقتی ساکنان احساس تشخیص نسبت به فضای زندگی خود دارند، نسبت به رفتارهای غریبه‌ها حساس‌تر و فعال‌تر می‌شوند (رحمت، ۱۳۹۰، ۲۳۰-۲۳۸؛ کتاب الهی و همکاران، ۱۳۹۸، ۴۳-۷۰).

۳-۴-۴. فضاهای عمومی و خیابانی: نظارت اجتماعی و مهندسی فضایی

فضاهای عمومی، به ویژه خیابان‌ها، میدان‌ها، بازارچه‌ها و مراکز خرید، نقشی مهم در تعاملات اجتماعی و شکل‌گیری نظم شهری دارند.

از منظر جرم شناسی محیطی، این فضاها می‌توانند هم محل بروز فرصت‌های مجرمانه باشند و هم بستری برای کنترل و پیشگیری از بزهکاری. نکته‌ی کلیدی در طراحی چنین فضاهایی، ایجاد توازن میان دسترسی‌پذیری، نظارت‌پذیری و حس تعلق جمعی است.

بافت‌های فرسوده به دلیل ویژگی‌های کالبدی، فضایی و اجتماعی خود، زمینه‌ساز جرم خیزی و ایجاد کانون‌های بزهکاری هستند. این بافت‌ها، معمولاً، دارای ریزدانگی شدید، کوچه‌ها و گذرگاه‌های تو در تو و باریک، و ساختمان‌های نیمه مخروبه و بی‌دوام هستند که به طور طبیعی، فضاهایی تاریک، دنج و نفوذ ناپذیر به وجود می‌آورند. چنین فضاهایی امکان نظارت اجتماعی را کاهش می‌دهد و فرصت‌های مناسب برای اختفای مجرمان و فرار آنان از دسترس نیروهای انتظامی را فراهم می‌کند.

علاوه بر این، خانه‌های فرسوده و متروکه در اطراف این فضاها، به مأمنی برای معتادان و بزهکاران بدل می‌شوند و خرید و فروش مواد مخدر، نگهداری اموال مسروقه و فعالیت‌های مجرمانه در آن‌ها به راحتی صورت می‌گیرد.

از سوی دیگر، فرسودگی کالبدی، همواره با فقر اقتصادی، تراکم بالای جمعیت و مهاجرپذیری پیوند خورده است؛ به این معنا که گروه‌های کم درآمد، مهاجر و حاشیه نشین در این محلات، ساکن می‌شوند و به دلیل ضعف سرمایه‌ی اجتماعی، روابط پایدار و اعتماد متقابل، کمتر در بین ساکنان برقرار است.

کاربری‌های مختلط، به ویژه ترکیب فعالیت‌های تجاری، مسکونی و خدماتی، در این نواحی نیز موجب افزایش رفت و آمد و حضور افراد ناشناس در محله می‌شود و امکان شناسایی و کنترل افراد بزهکار را دشوار می‌کند و در نتیجه، این شرایط، به شکل‌گیری چرخه‌ای منفی منجر می‌شود که در آن، آشفتگی فضایی و نابسامانی اجتماعی با افزایش فرصت‌های جرم در هم می‌آمیزند و کانون‌های جرم خیز پدید می‌آید؛ کانون‌هایی که بستر وقوع جرایمی چون: سرقت، جیب‌بری، زورگیری، خرید و فروش مواد مخدر، اخاذی و رفتارهای خشونت آمیز را فراهم می‌کنند (مهدنژاد و همکاران، ۱۴۰۰، ۲۴۶-۲۳۸).

۳-۴-۱. خیابان‌های فعال و حضور انسانی

نظریه‌ی کلاسیک جین جاکوبز، بر اهمیت چشم‌های خیابان تأکید می‌کند. از نظر او، خیابان‌هایی امنیتی بالاتر دارند که در طول روز و شب، میزبان فعالیت‌های متنوع و حضور افراد باشند. در چنین فضاهایی، حضور مداوم مردم خود، به صورت عاملی بازدارنده عمل می‌کند.

طراحی معابر، باید به گونه‌ای باشد که پیاده روهای عریض، نیمکت‌ها، روشنایی مناسب و فعالیت‌های عمومی، مانند: فروشگاه‌های کوچک، کافه‌ها یا کیوسک‌ها، در امتداد آن‌ها، جریان داشته باشد (عامری سیاهویی، ۱۳۸۷، ۴۵-۴۹).

۳-۴-۲. شبکه‌ی معابر، شفافیت فضایی و مهار ترافیک

از منظر مهندسی شهری، نوع شبکه‌ی معابر تأثیری مستقیم بر امنیت دارد. خیابان‌های با دید طولی، زوایای باز و قابلیت شفاف دید، امکان نظارت بیشتر را فراهم می‌کنند. مقابل آن، خیابان‌های پریپچ و خم یا بن بست‌ها، اگر فاقد کنترل اجتماعی باشند، مستعد رفتارهای پنهان هستند.

همچنین استفاده از عناصر فیزیکی، همچون: سرعت‌گیرها، دروازه‌های ورودی و میدان‌های کوچک، به کنترل جریان ترافیک و کاهش سرعت کمک کرده و فرصت وقوع جرم را کاهش می‌دهد (پامیر، ۱۳۸۹، ۲۲).

۳-۴-۳. نورپردازی و مدیریت سایه‌ها در فضاهای باز

نورپردازی، به ویژه در خیابان‌ها، میادین و فضاهای نیمه عمومی، اهمیت مضاعف دارد. پژوهش‌های متعدد نشان می‌دهد: وجود نور کافی در معابر، موجب کاهش ترس از جرم، بهبود حضور عمومی و افزایش احساس کنترل بر فضا می‌شود.

نورپردازی باید یکنواخت، بدون نقاط کور و با توجه به مناطق کم تردد، طراحی شود. همچنین، طراحی پوشش گیاهی و مبلمان شهری باید به گونه‌ای باشد که دید طبیعی را مختل نکند (انصاری و پورجوادی، ۱۴۰۰، ۵۱-۵۲).

۳-۴-۴. مبلمان شهری

نیمکت‌ها، کیوسک‌ها، تابلوهای راهنما، و عناصر تزئینی، اگر به درستی جا نمایی شوند، موجب تقویت حس مکان و افزایش تعامل انسانی می‌گردند.

پژوهش‌های جدید نشان داده‌اند: حضور عناصر فیزیکی دعوت کننده، موجب افزایش توقف و تعامل افراد می‌شود که خود، به طور غیرمستقیم میزان نظارت اجتماعی را تقویت می‌کند. این حضور پیوسته و مشارکت جویانه در فضا، عامل کلیدی در پیشگیری از رفتارهای مخرب یا مجرمانه است؛ برای مثال، در شهرها، به ویژه در مناطق مرکزی، ضعف در طراحی یکپارچه‌ی معابر و نبود نورپردازی اصولی از عوامل کلیدی در افزایش احساس ناامنی گزارش شده‌اند (پامیر، ۱۳۸۹، ۱۸-۲۲؛ رحمت، ۱۳۹۰، ۲۲۶-۲۲۹). طراحی مجدد این فضاها، باید نه فقط با هدف زیباسازی، بلکه با هدف ارتقاء عدالت فضایی و دسترسی برابر به فضاهای امن صورت گیرد.

۳-۵. پارک‌ها، پیاده‌روها و فضاهای سبز: فضاهای امن برای تعاملات اجتماعی

پارک‌ها و فضاهای سبز عمومی از مهمترین نواحی شهری برای ارتقای سلامت روانی، کیفیت زندگی، تعاملات اجتماعی و احساس تعلق به محله هستند؛ با این حال، اگر این فضاها، به درستی طراحی نشوند، می‌توانند به مکان‌هایی برای بزهکاری و رفتارهای ضد اجتماعی تبدیل شوند.

در سال‌های اخیر، رهیافت‌های جرم‌شناختی در طراحی فضاهای باز شهری، به ویژه با تأکید بر ایجاد فضاهای قابل نظارت، چند کاربردی و جذاب، مورد توجه قرار گرفته‌اند (کتاب الهی و همکاران، ۱۳۹۸، ۴۳-۷۰).

چیدمان فضایی پارک‌های شهری، نقش کلیدی در ایجاد یا کاهش حس ترس از جرم دارد. عواملی چون: مسیرهای ناقص و بن‌بست‌ها، فضاهای متروکه و رها شده، روشنایی ناکافی در شب، نقاط فاقد نظارت طبیعی، و همچنین فضاهای با دید محدود و پیچیدگی فضایی، بیشترین پتانسیل القای احساس ناامنی و ترس از وقوع جرم را دارند؛ برای مثال، مسیرهای بن بست و تعریف نشده، مانع پویایی و تحرک طبیعی بازدیدکنندگان می‌شود و به کاهش نظارت طبیعی می‌انجامد.

فضاهای تاریک و فاقد نور کافی نیز امکان دیده شدن و دیدن را از بین می‌برند و بستر مناسبی برای وقوع جرم فراهم می‌کنند.

همچنین فضاهایی که محصوریت و ابهام فضایی بالایی دارند، مانند: پشت سرویس‌های بهداشتی یا محوطه‌ی متروکه شهربازی، با ایجاد نقاط کور بصری، احساس نا امنی را تشدید می‌کنند. مقابل آن‌ها، محدوده‌هایی که نفوذ بصری و دید شعاعی بیشتری دارند، از پتانسیل بالاتر برای طراحی ضد جرم و ارتقای تعاملات اجتماعی برخوردارند؛ زیرا امکان دیدن و دیده شدن را افزایش می‌دهند و حضور افراد را در فضا پررنگ‌تر می‌سازند.

اصلاح چیدمان فضایی از طریق اتصال مسیرهای ناقص، تقویت روشنایی شبانه، جا نمایی مناسب مبلمان شهری تعاملی، و طراحی عناصری با قابلیت جلب توجه بصری، می‌تواند نقشی مهم در کاهش ترس از جرم و ارتقای امنیت اجتماعی در پارک‌های شهری ایفا کنند (فرخنده و همکاران، ۱۴۰۲، ۱۶۴-۱۶۹).

۳-۵-۱. حضور مستمر و چند منظوره سازی کاربری فضاهای سبز

برای اینکه پارک‌ها و فضاهای سبز، مانعی برای جرم باشند و نه بستری برای آن، باید زمینه‌ی حضور فعال شهروندان در طول ساعات روز و شب فراهم شود. برگزاری رویدادهای محلی، استقرار تجهیزات ورزشی و بازی کودکان، و ایجاد کاربری‌های مکمل، نظیر: کتابخانه‌های محلی، یا بازارچه‌های هفتگی، از جمله راهکارهایی هستند که مؤثر دانسته شده‌اند (رحمت، ۱۳۹۰، ۲۳۰-۲۳۸).

۳-۵-۲. طراحی مبتنی بر دید و حذف فضاهای مرده

وجود فضاهای پنهان یا نقاط کور در پارک‌ها، یکی از مهمترین عوامل در افزایش وقوع جرم است. طراحی خطوط دید باز، نورپردازی مناسب شبانه، جا نمایی نیمکت‌ها و مبلمان به گونه‌ای که دید متقابل، میان کاربران فراهم شود و حذف دیوارها و گیاهان انبوهی که مانع دید هستند، اصول بنیادین جهت طراحی محیطی در طراحی پارک‌های ایمن توصیه شده‌اند.

حضور نیمکت‌های قابل جا به جایی، سکوه‌های نشیمن دوطرفه و مسیرهای پیاده رو، با دید طولی بلند نیز موجب افزایش احساس امنیت می‌شوند (وایت، ۱۳۹۴، ۴۸؛ انصاری و پورجواد، ۱۴۰۰، ۵۱-۵۲).

۳-۵-۳. پیاده‌روها به مثابه ستون فقرات شهر ایمن

پیاده‌روها، نه فقط مسیر عبور عابر پیاده، بلکه محل تعامل، نظارت، ارتباط محله‌ای و شکل‌گیری حس تعلق هستند. طراحی عرض مناسب، شیب و کف سازی استاندارد، نور مناسب، عدم تداخل با مسیر سواره و استقرار عناصری نظیر: درختان، مبلمان شهری و تابلوهای راهنما می‌تواند موجب افزایش حضور اجتماعی و امنیت باشد.

همچنین، دسترسی مستقیم از خانه‌ها یا واحدهای تجاری به پیاده رو، نوعی نظارت طبیعی ایجاد می‌کند که اثر بازدارنده بر جرم دارد (عامری سیاهویی، ۱۳۸۷، ۴۵-۴۹؛ انصاری و پورجوادی، ۱۴۰۰، ۵۷-۵۹).

۳-۵-۴. عدالت فضایی در توزیع پارک‌ها و فضاهای سبز

مطالعات نشان می‌دهد: مناطق کم برخوردار، معمولاً، از دسترسی کافی به فضاهای سبز بی‌بهره هستند. این محرومیت فضایی، خود، زمینه ساز افزایش بزهکاری، احساس بی‌عدالتی و قطع ارتباط اجتماعی با سایر مناطق شهر است.

در سیاست‌گذاری شهری، باید اصل توزیع عادلانه فضای سبز، با لحاظ تراکم جمعیتی، شاخص‌های اجتماعی اقتصادی و میزان بزه‌دیدگی در منطقه، در اولویت قرار گیرد (گل، ۱۳۹۶، ۳۹).

این مسأله، در ایران نیز مشهود است و در برخی مناطق، فضاهای باز عمومی، نه تنها، کم تعداد، بلکه فاقد کیفیت طراحی و امنیت لازم هستند.

۳-۵-۵. مراقبت، نگهداری و حفظ کارکرد اجتماعی فضا

نظریه‌ی پنجره‌های شکسته نشان می‌دهد: حتی یک صندلی شکسته، دیوار پر از گرافیتی یا علف‌های هرز می‌تواند پیام غفلت و بی‌نظارتی را منتقل کند و رفتارهای بزهکارانه را تشویق کند؛ بنابر این، نگهداری مستمر، حضور نگهبان یا کارکنان شهری، و فعالیت‌های اجتماعی مداوم، از ارکان اصلی حفظ امنیت فضاهای عمومی هستند (کلینگ و ویلسون، ۱۳۸۲، ۱۲۲).

نتیجه‌گیری

بازسازی شهری، در چشم انداز نوین جرم‌شناسی، دیگر، صرفاً، به مثابه مداخله‌ای کالبدی یا زیباسازی محیطی تلقی نمی‌شود، بلکه ابزاری بنیادین برای دستیابی به عدالت فضایی و تقویت بنیان‌های جامعه‌ی امن، در کانون سیاست‌گذاری اجتماعی، حقوقی و شهری است.

نوشتار پیش رو، با اتکاء به نظریه‌ها و رهیافت‌های میان رشته‌ای در حوزه‌ی حقوق، جرم‌شناسی و طراحی محیطی، نشان می‌دهد: امنیت اجتماعی، نه فقط محصول فقدان جرم، بلکه نتیجه‌ی پیوند همزمان میان احساس امنیت، تعلق مکانی، انسجام اجتماعی و توزیع عادلانه‌ی منابع و خدمات است؛ در این راستا، دو رهیافت اساسی پیشگیری وضعی و پیشگیری اجتماعی از جرم، باید به صورت تلفیقی، در سیاست‌های بازآفرینی شهری نهادینه شوند؛ نخست، با ارتقای کیفیت محیطی، طراحی روشنایی و بازآرایی فضاهای بی‌دفاع؛ و دوم، از رهگذر کاهش شکاف‌های طبقاتی، تقویت عدالت رویه‌ای و مشارکت واقعی جوامع محلی در فرآیند تصمیم‌سازی.

یافته‌ها، حاکی از این است که عدالت فضایی، پیش شرط مؤثر و پیشگیرانه برای امنیت پایدار است و بدون توجه به آن، سیاست‌های انتظامی صرف یا بازسازی کالبدی، محکوم به شکست است. در سیر تطور نظریه‌های جرم‌شناختی، سه رهیافت: ساختاری اجتماعی، جغرافیایی فضایی و طراحی محیطی، به وضوح پیوند میان مکان، فرصت‌های جرم و ساختارهای نا برابر را تبیین کرده‌اند. از منظر نظریه‌های ساختاری، فقر، بیکاری، احساس تبعیض و بی‌ثباتی اجتماعی، بسترهایی ساختاری برای بزهکاری، محسوب هستند که تنها با توزیع مجدد منابع و تقویت حمایت‌های نهادی قابل مهار هستند.

نظریه‌های فضایی نیز نشان می‌دهند: الگوهای توزیع جرم در فضا، از الگوهای نا برابری پیروی می‌کنند و نقاط کور، فضاها یا رها شده و مناطق فاقد خدمات، به صورت مکرر، به کانون‌های جرم‌زا بدل می‌شوند.

نظریه‌های طراحی محیطی تأکید دارند: فرم فضا، خوانایی، نظارت طبیعی، نورپردازی و هویت مکان، می‌توانند نقشی بازدارنده و مؤثری برابر وقوع جرم ایفا کنند؛ بنابر این، بازسازی شهری نمی‌تواند بی‌توجه به این دستگاه نظری صورت گیرد؛ چراکه هرگونه مداخله کالبدی که فاقد پشتوانه‌ی نظری و مشارکت‌پذیری محلی باشد، در عمل، ممکن است موجب جا به جایی جرم یا تشدید نابرابری‌ها شود. تجارب موفق جهانی، مانند: برنامه‌های بازآفرینی مشارکتی در نیویورک، بارسلونا یا آمستردام، مؤید این امر است که ادغام نظریه با عمل و تمرکز بر عدالت فضایی می‌تواند ضامن ارتقای امنیت اجتماعی پایدار باشد.

تحلیل جرم‌شناختی عدالت فضایی از رهگذر بازسازی شهری، نه تنها چهارچوبی نظری برای درک رابطه‌ی میان فضا و جرم فراهم می‌سازد، بلکه راهبردی عملی برای سیاست‌گذاری شهری، حقوق کیفری و برنامه‌ریزی محیطی ارائه می‌دهد.

این مطالعه بر اهمیت درهم‌تنیدگی مفاهیمی چون: عدالت فضایی، جامعه‌ی امن، پیشگیری اجتماعی و طراحی محیطی تأکید می‌کند و نشان می‌دهد: دستیابی به امنیت پایدار، مستلزم نگاهی فرابخشی، مشارکت محور و عدالت مدار است. برای تحقق چنین چشم‌اندازی، ضروری است: دولت‌ها با تقویت شفافیت، پاسخ‌گویی و نظام‌های بازخورد اجتماعی، درک نیازهای واقعی جوامع شهری را محور عمل قرار دهند.

همچنین، باید طراحی شهری را نه فقط ابزاری برای مدیریت کالبدی، بلکه به مثابه بستر احقاق حقوق شهروندی، کاهش نا برابری‌ها و تقویت انسجام اجتماعی در نظر گرفت.

در نهایت، عدالت فضایی در عصر بحران‌های اجتماعی و شهری کنونی، به ضرورتی اجتناب ناپذیر بدل شده است که غفلت از آن، نه تنها امنیت شهرها، بلکه مشروعیت نهادهای سیاست‌گذار را با چالش مواجه می‌سازد.

کتابشناسی

۱. اخوان، آرمین؛ صالحی، اسماعیل، (۱۳۸۹)، رویکرد جلوگیری از جرایم از طریق طراحی محیطی (C.P.T.E.D) رویکردی مؤثر در کاهش جرم در محیط‌های شهری، ماهنامه بین‌المللی راه و ساختمان، ۶۹، ۵۴ - ۶۱.
۲. انصاری، محمودرضا؛ پورجواد، هادی، (۱۴۰۰)، نقش مدیریت شهری در پیشگیری از جرم و افزایش امنیت اجتماعی، تهران، انتشارات جاودانه.
۳. افروغ، عماد، (۱۳۷۷)، فضا و نا برابری اجتماعی، تهران، دانشگاه تربیت مدرس.
۴. بخشنده نصرت، عباس؛ دریاباری، جمال‌الدین؛ اخوان گوران، پدرام، (۱۳۹۶)، شهرسازی نوین و مدیریت فضاهای بی‌دفاع شهری برای کنترل رفتار مجرمانه؛ نمونه مطالعاتی شهر تهران، مجله مدیریت شهری تهران، ۴۹، ۲۱۷ - ۲۳۱.
۵. پاکزاد، جهان شاه، (۱۳۸۶)، سیر اندیشه‌ها در شهرسازی (۱)، از آرمان تا واقعیت، آرمان شهر.
۶. پاکزاد، جهان شاه (۱۳۸۸)، سیر اندیشه‌ها در شهرسازی (۳)، از فضا تا مکان، انتشارات شهیدی.
۷. پامیر، سای، (۱۳۸۹)، آفرینش مرکز شهری سرزنده، ترجمه: مصطفی بهزادفر و امیر شکبیا منش، تهران، انتشارات دانشگاه علم و صنعت.
۸. حاتم زاده، جمشید؛ وروایی، اکبر، (۱۳۹۴)، پیشگیری از جرم از طریق معماری و شهرسازی؛ مطالعه مورد خیابان‌های کرمانشاه، فصلنامه انتظام اجتماعی، ۷ (۲)، ۸۳-۱۱۴.
۹. حبیبی، محسن؛ احمدی، زهراء، (۱۳۷۳)، تأمین مسکن، ایجاد سرپناه با تأمین محیط مناسب سکونت، مجموعه مقالات سمینار سیاست‌های توسعه مسکن در ایران.
۱۰. حبیبی، رعنا السادات، (۱۳۸۷)، تصویرهای ذهنی و مفهوم مکان، مجله هنرهای زیبا، ۳۵، ۳۹-۵۰.
۱۱. دادور، احمد، (۱۳۷۳)، الگوی مسکن اجتماعی، خلاصه مقالات دومین سمینار سیاست‌های توسعه مسکن مدیران، بی‌نا.
۱۲. دی اورگسنا، ماریا؛ پرگ، ماتنجاز، (۱۴۰۰)، فیزیک آماری جرم: یک بررسی اجمالی، ترجمه: سارا سلمان نژاد. دائرة المعارف ریاضیات و علوم جنایی، تهران، نشر میزان، ۲۵-۴۹.
۱۳. رحمت، محمد رضا، (۱۳۹۰)، پیشگیری از جرم از طریق معماری و شهرسازی، راهکارهای نوین پیشگیری از جرم، تهران، نشر میزان.
۱۴. سلطانیان، جواد؛ خان احمدلو، رضا، (۱۴۰۰)، نظریه امنیت سلبی در رویکرد جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر مبانی قرآن کریم، فصلنامه پدافند غیرعامل و امنیت، ۱۰ (۳۷)، ۸۵-۱۱۵.
۱۵. شهبازی، نجفعلی؛ صادقی عمروآبادی، بهروز؛ عزیز موسوی، سید علیرضا، (۱۳۹۰)، بررسی عوامل اقتصادی مؤثر بر امنیت اجتماعی، فصلنامه آفاق امنیت، ۴ (۱۲)، ۱۲۵-۱۴۳.

۱۶. زیاری، کرامت اله؛ عباسی فلاح، وحید؛ خدا بنده لو، حسن؛ احساسی خواه، مهدی، (۱۴۰۰)، تحلیل جرم خیزی فضاهای شهری بر اساس تئوری چیدمان فضا (مطالعه موردی: شهر پاکدشت)، مطالعات برنامه ریزی سکونتگاه های انسانی، ۱۶ (۱)، ۸۱-۹۴.

۱۷. شفیعی نیا، محمد شفیع، (۱۳۹۸)، تدوین سیاست جامعه امن، تهران، مجمع تشخیص مصلحت نظام.

۱۸. شکویی، حسین، (۱۳۹۲)، دیدگاه های نو در جغرافیای شهری، تهران، سمت.

۱۹. شماعی، علی؛ واحدی نژاد، حسین، (۱۳۹۷)، تحلیل فضایی جرم خیزی در بافت های فرسوده شهری مورد مطالعه: منطقه ۱۲ شهرداری تهران، فصلنامه پژوهش های انتظام اجتماعی، ۴، ۱۹۱-۲۱۶.

۲۰. عامری سیاهویی، حمید رضا، (۱۳۸۷)، نقش معماری در پیشگیری از وقوع جرم، تهران، مجد.

۲۱. عصاره، عبدالرحمن؛ شامبیاتی، هوشنگ، (۱۳۹۱)، کنش های متأثر از محیط و راهبردهای مهار پدیده مجرمانه، فصلنامه حقوقی تطبیقی ایران و بین الملل، ۷ (۱۹)، ۷۷-۱۲۷.

۲۲. فرخنده، احمد؛ فاطمی نیا، مهران؛ حسین قلی پور، زهراء، (۱۴۰۲)، چیدمان فضایی پارک های شهری؛ تعیین نقاط القاء کننده حس ترس از جرم؛ مطالعه موردی: پارک تپه باشی شهر نقده، نشریه هنرهای زیبا: هنرهای تجسمی، ۲۸ (۴)، ۱۵۷-۱۷۰.

۲۳. قورچی بیگی، مجید، (۱۳۸۶)، کاربری CPTED برای پیشگیری از جرم در مناطق مسکونی، فصلنامه فقه و حقوق، ۴ (۱۵)، ۱۴۷-۱۷۲.

۲۴. کتاب الهی، کسری؛ علیمردانی، مسعود؛ قنبران، عبد الحمید، (۱۳۹۸)، نگرش فرایند محور در تبیین مؤلفه های توسعه کالبدی فضاهای شهری با روش QSPM، مطالعه موردی: میدان آزادی شهر سندانج، مجله برنامه ریزی توسعه کالبدی، ۴ (۳)، ۷۲-۴۹.

۲۵. کلینگ، جرج؛ ویلسون، جیمز (۱۳۸۲). نظریه پنجره های شکسته، ترجمه: محمد صادری توحید خانه، مجله حقوقی و قضایی دادگستری، ۶۷ (۴۳)، ۱۷۹-۲۰۴.

۲۶. گرجی زاده اطاقسرا، امیر؛ حاجی تبار فیروزجایی، حسن؛ اسماعیلی، مهدی، (۱۴۰۳)، تبیین علت شناختی مکانی فضایی جرایم در نقاط جرم خیز و پیشگیری از آن از نگاه پلیس با تأکید بر رویکرد CPTED (مطالعه موردی: شهر بابل)، فصلنامه پژوهش های حقوق جزاء و جرم شناسی، ۱۲ (۲۴)، ۱۸۹-۲۱۴.

۲۷. گل، یان، (۱۳۹۶)، زندگی در فضای میان ساختمان ها، ترجمه: شیما شصتی، تهران، جهاد دانشگاهی.

۲۸. لطفی، صدیقه؛ مرادنژاد، آنا؛ بردی، رحیم؛ ساسانی پور، محمد، (۱۳۹۳)، بررسی احساس امنیت در فضاهای عمومی کلان شهر شیراز، مجله برنامه ریزی شهری، ۵ (۱۹)، ۳۹-۵۶.

۲۹. لنگ، جان، (۱۳۹۵). آفرینش نظریه معماری: نقش علوم رفتاری در طراحی محیط، (ترجمه: علیرضا عینی. دانشگاه تهران.

۳۰. لینچ، کوین (۱۳۷۳)، سیمای شهر، ترجمه: منوچهر مزینی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.

۳۱. موسوی، علی، (۱۳۹۶). نظریه های جرم شناسی و امنیت اجتماعی، تهران، انتشارات سروش.

۳۲. مهندنژاد، حافظ؛ پرهیز، زهراء؛ قلی نژاد، زهره (۱۴۰۴). تحلیل فضایی بزه حمل مواد مخدر در محیط های شهری (مطالعه موردی: کلان شهر کرمانشاه)، پژوهش های محیطی در قلمروهای کوهستانی، ۱ (۲)، ۱-۱۲.

۳۳. مهدنژاد، حافظ؛ زنگانه، احمد؛ بزرگوار، علیرضا، (۱۴۰۱)، رتبه بندی عوامل تأثیرگذار بر شکل‌گیری کانون‌های جغرافیایی جرم در فضاهای پیراکلان شهری (مورد: شهر جدید هشتگرد)، مجله توسعه فضاهای پیراشهری، ۴ (۱)، ۲۲۱-۲۳۴.
۳۴. مهد نژاد، حافظ؛ زنگانه، احمد؛ پرهیز، فریاد، (۱۴۰۰)، تبیین علل شکل‌گیری کانون‌های جرم خیز در بافت‌های فرسوده بر اساس نظریه مکان انحرافی در منطقه ۱۲ کلان‌شهر تهران. جغرافیای اجتماعی شهری، ۹ (۲)، ۲۳۷-۲۵۵.
۳۵. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، (۱۳۹۳)، تازه‌های علوم جنایی، مجموعه مقالات، تهران، نشر میزان.
۳۶. نوغانی، محسن؛ میر محمد تبار، سید احمد، (۱۳۹۴)، بررسی عوامل اقتصادی بر جرم، مجله پژوهش‌های راهبردی مسائل اجتماعی ایران، ۱۱، ۸۵-۱۰۱.
۳۷. نیازپور، امیرحسین، (۱۳۸۳)، حقوق پیشگیری از بزهکاری در ایران، مجله حقوقی دادگستری، ۶۸ (۴۸-۴۹)، ۱۹۶-۲۲۶.
۳۸. وایت، ویلیام، (۱۳۹۴)، زندگی اجتماعی در فضاهای شهری کوچک، ترجمه: میترا حبیبی و محمد مهدی غیابی، تهران، دانشگاه هنر.
39. Armitage, R. (2013). Crime prevention through housing design. Policy and Practice.
40. Clancey, G. (2015). Think crime! Using evidence, theory and crime prevention through environmental design (CPTED) for planning safer cities. Crime Prevention and Community Safety, 17(1), 67-69.
41. Merton, R. K. (2017). Social structure and anomie. In Gangs (pp. 3-13). Routledge.
42. Paulsen, D. J. (2012). Crime and planning: Building socially sustainable communities. CRC press.
43. Soja, E. W. (2013). Seeking spatial justice (Vol. 16). University of Minnesota Press.